



چالش های امنیتی تنوع قومیتی و توسعه نامتجانس نمونه موردی کشور نیجریه

سیدهادی زرقانی: دانشیار، جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

h-zarghani@um.ac.ir

فاطمه بخشی شادمهری: دانشجوی جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد

Fa_Bakhshy@yahoo.com

چکیده

تنوع قومی و دینی و وجود خرده فرهنگ های متفاوت از ویژگی های کشور نیجریه به شمار می رود. که این به نوبه خود عامل ناامنی هایی در این کشور شده ولی آن چه این مسئله را تشدید می کند وجود توسعه نابرابر بین مناطق مسیحی نشین و مسلمان نشین و حتی در بین ده ها قومیت ساکن این کشور است. هدف از این پژوهش تشریح وضعیت کشور نیجریه از نظر قومیتی و سپس میزان توسعه پایدار آن می باشد. ما با روش توصیفی- تحلیلی و با مطالعه چند نقشه از توزیع فضایی قومیتی، فقر و نقشه توزیع فضایی درگیری های قومی در نیجریه به این پی بردیم که جامعه نیجریه از توسعه نامتوازنی برخوردار است که باعث شده دولتمردانش با چالش های امنیتی - سیاسی زیادی روبرو شود. نتایج بدست آمده حاکی از این است که توسعه نامتوازن باعث تشدید منازعات قومی، فقر، بیکاری، کاهش سرمایه گذاری های خارجی، رشد تروریست و ... در کشور نیجریه شده است.

واژه های کلیدی: قومیت، تنوع قومی، توسعه پایدار، کشور نیجریه



۱- مقدمه :

مفهوم قومیت در طول زمان دستخوش تحول پیوسته ای شده و یک سیر تکوینی را سپری کرده است. در ابتدا گروه قومی مفهومی مذهبی داشت و به گروه های غیر مسیحی که به مسیحیت نگروده بودند اشاره داشت. سپس این واژه مفهومی نژادی گرفت و مفهوم مذهبی اولیه خود را از دست داد، ولی بار دیگر در مطالعات قومی شاهد تحول و تکامل معنی گروه قومی هستیم. در این مرحله مفاهیم مذهبی و نژادی گروه های قومی کمرنگ شده و معنی همه گروه هایی که از لحاظ زبان، مذهب، رنگ، پوست و نژاد با گروه های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند، گروه های قومی قلمداد می شوند (احمدی پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۱۱).

در جهان معاصر، ناهمگونی قومی در هر کشور یک پدیده ی معمولی تلقی می شود. تمام کشورها با قومیت های متعدد با مشکل سازش با گروه های مختلف قومی رو به رو هستند و زمانی که این گروه های قومی به شدت به ایدئولوژی و هر فلسفه خود وفادار هستند، موضوع حادث تر می شود. در جوامع چند پاره قومی، اعضای هر گروه قومی معمولاً مایلند در چرخه های اجتماعی مجزا زندگی کنند. در واقع، تنوع قومی به منزله ی وجهی از شکاف اجتماعی- تاریخی جوامع، آثار عمیق و بی شماری به صورت بندی نیروهای اجتماعی، سیاسی و پویش های آن بر جهان می نهد. از اینرو در جوامع چند قومیتی یا پلی ژنیک، موضوع همزیستی و مفهوم تنوع قومی با وحدت ملی امری حیاتی است (بهرامیان، ۱۳۹۲، ۱۲۴).

به عبارت دیگر، جوامع دارای کثرت قومی- مذهبی به صورت بالقوه یکی از بسترهای مهم ناامنی سیاسی- اجتماعی شناخته می شوند و عدم مدیریت صحیح مسایل قومی- مذهبی در جوامع چند پاره می تواند بحران های عمیق سیاسی و اجتماعی را در پی داشته و تا مرز به خطر انداختن حیات نظام سیاسی به پیش رود. این امر از آن جهت اهمیت دارد که، عمدتاً وجوه تمایز قومی و عناصر قومیت با موضوعات هویتی و گاه اعتقادی گروه های قومی ارتباط دارد. شکاف های قومی را به لحاظ ماهیت می توان جزو شکاف های هویتی دانست که ماهیتی تخصصی دارند، یعنی پتانسیل خشونت و تخاصم در آنها بالاست. در این نوع شکاف ها اختلاف اصلی بر سر مسائل است. این امر برای طرفین درگیر امکان کمی جهت تجمیع منافع و نهایتاً رسیدن به نوعی مصالحه پدید می آورد، چون هر یک از گروه های درگیر، حفظ منافع و گاه موجودیت خود را در گروه حذف طرف دیگر می بیند (کوشکی، حسینی، ۱۳۹۳: ۲۴). بر این اساس، در بسیاری از جوامع، درگیری های قومی را شاهد هستیم. عوامل زیادی به این وضعیت درگیری ها کمک می کند برخی از این عوامل عبارتند از: توزیع ناعادلانه ی منابع و منافع اجتماعی پیرامون نسبت به مرکز، ترکیب هویت قومی و عقیدتی، تسلط یک گروه قومی بر سایر اقوام و همچنین بر سر نابرابری قدرت و نفوذ مناطق قومی نسبت به قدرت مرکزی (Brass, 1991: 204-207).



مناطق از قاره آفریقا از جمله مناطقی در جهان است که در آن بحران قومی به عنوان یکی از بحران های بسیار مهم وجود دارد. چنین بحران های قومی در کشورهای چند قومیتی و با بروز نوعی خاص گرای قومی همراه است. این نوع از خاص گرایی قومی، گاهها خود را در اشکال ناسیونالیسم قومی و با ملی گرایی باز تولید شده تحت تاثیر فرایند جهانی شدن نشان می دهد که در پی مطرح کردن خود برای رسیدن به خواسته های سرکوب شده در دوران مدرنیته است. بر این اساس، اینگونه بحران ها و چالش های قومی به خصوص وقتی جنبه عقیدتی نیز پیدا می کند یکی از تهدیدات غیر نظامی است که تمامیت ارضی و حتی مشروعیت رژیم های سیاسی را مورد تهدید قرار می دهد (عزتی و احمدی، ۱۳۸۹: ۱۳).

مطالعه وضعیت اقوام در کشورهای با ملت ترکیبی و به ویژه شناخت زمینه ها و عوامل واگرایی و همگرایی نقش موثری در وحدت و انسجام ملی دارد. علل بروز و انگیزه های احساسات و اقدامات واگرایانه و همگرایانه در جوامع چند قومیتی، عمدتا ریشه و منشاء داخلی دارند (اعظمی و حیدری، ۱۳۹۴: ۷۱). البته در اکثر کشورها، در دوران معاصر و نیز در طول تاریخ، به مطالعات قوم شناسی به عنوان کشمکش و پدیده ای در راستای تضعیف دولت مرکزی نگریسته شده است. این نوع نگرش موجب عدم توجه به حقوق گروه های قومی و به ویژه تضعیف حقوق اقلیت ها می شود؛ گروهی که به اعتقاد برخی صاحب نظران با وجود تعداد کم جمعیت می توانند نقش مهمی در بحران های قومی داشته باشند. در همین زمینه تافلر می گوید: «به وضع اقلیتها توجه بیشتری مبذول دارید و همه رده های اقلیت از جمله اقلیتهای خیلی کوچک. آنها کسانی هستند که بیشتر از همه اکنون رنج می برند و نیز آنان مهم ترین منبع ستیزهای بالقوه هستند» (رومینا: ۲۰۵). لازم به ذکر است، عوامل مختلفی در ایجاد و تشدید یا تخفیف چالش های قومی نقش دارند. در این میان، شیوه نگرش و برخورد با مقوله تنوع قومی از سوی حکومت ها در بروز بحران قومی یا تسریع روند توسعه هم افزا و همگرا نقش مهمی دارد (سعدآبادی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹۴).

یکی از مسایل مهم در مناطق پلی ژنتیک، رشد هویت قومی - مذهبی و ضعف در هویت ملی است که باعث ظهور تحركات سیاسی خشونت آمیز قومی و بعضا مذهبی، در برخی مقاطع شده و فقدان همبستگی و انسجام ملی را پی داشته است. مقاله پیش رو با دستمایه قرار دادن مباحث توسعه و نیز دیدگاه هایی که نسبت میان توسعه و بحران های قومی را مورد توجه قرار داده اند درصدد به دست دادن تحلیلی همه جانبه از این دیدگاه ها در رابطه با کشور نیجریه است. با طرح چهار دیدگاه در زمینه توسعه و ستیزه های قومی؛ یعنی نظریات سنتی، جدید، مرحله گذار و فرانوگرایی، ضمن به دست دادن تصویری نسبتا جامع از این حوزه پژوهش، به بررسی مسایل نیجریه پرداخته و با توجه به تئوری های گفته شده، مسایل قومیتی و سطح توسعه آن ها را با توجه به دیدگاه های فوق ارزیابی می کنیم.

۲) روش تحقیق:



هدف از انجام این تحقیق کالبد شکافی عوامل موثر بر واگرایی با تاکید بر تنوع قومیت ها و بررسی وضعیت توسعه کشوریجریه است. در مقاله حاضر با روش توصیفی- تحلیلی و با تاکید بر تحلیل عوامل اقتصادی، اجتماعی موثر در واگرایی تلاش شده است تا چالش های امنیت و سیاسی که منشا آن تنوع قومی کشور می باشد را مشخص کرد.

۳) پیشینه تحقیق:

بحث پیرامون اقلیت ها و اقوام موضوعی است که از قرن ۱۹ با پیدایش دولت‌های ملی اهمیت یافته است. مهاجرت های اجباری و یا مهاجرت برای کار در اروپا باعث گردید تا موضوع بار دیگر در دهه های گذشته مورد توجه قرار گیرد. با اهمیت یافتن دموکراسی و حقوق بشر در دنیای جدید، توجه به حقوق اقلیت های دینی و قومی افزایش یافت. همزمان با گسترش مطالعات فرهنگی و انسان شناسی، فرهنگ قومی، محلی و فرهنگی توده مورد مطالعه بیشتری قرار گرفت. فردریک بارث، انتونی اسمیت، هستر و گوبوگلو از جمله نظریه پردازان در زمینه قومیت هستند. در زیر تعدادی از پژوهش های مربوطه را شرح می دهیم:

- مقصودی در مقاله ای با عنوان توسعه و منازعات قومی با دستمایه قرار دادن مباحث توسعه و نیز دیدگاه هایی که نسبت میان توسعه و بحران های قومی را مورد دقت نظر قرار داده است. دیدگاه های توسعه را در دوره های معاصر ایران مورد بررسی قرار داده است. و به این نتیجه رسید که کمی و کاستی ها، لغزش های اقتصادی دولت ها در دوره های مورد بررسی اش پاسخگوی سریع قومیت ها نبوده و باعث شده شکاف میان واقعیت های موجود و آمال گروه های قومی را تشدید کند. که لزوم اجتماع نظر و وحدت عمل میان نخبگان فکری و اجرای را ضروری می نماید.
 - حق پناه در مقاله موازنه فراگیر: چارچوبی تحلیلی برای تبیین نقش و تاثیر قومیت بر سیاست خارجی؛ گسترش تاثیر گذاری متغیر قومیت بر ترتیبات امنیتی سیستم های تابع به ویژه خاورمیانه را مورد بررسی قرار داده اند. با تشریح نارآمدی تبیین رئالیستی کلاسیک در تحلیل این روند رو به رشد نظریه موازنه فراگیر را عرضه نمود.
- همچنین در خصوص قومیت ها و سطح توسعه یافتگی آنان در ایران به خصوص مطالعات تطبیقی بین دو قومیت انجام شده است. اما این مطالعات در کشورهای آفریقایی چندان قابل توجه نیست. ارتباط بین تنوع قومی و توسعه نامتوازن آنان با چالش های امنیتی - سیاسی پیش روی کشور نیجریه موضوع این مقاله است.

۴) مبانی نظری:



۱-۴) قوم و قومیت:

واژه قوم در فرهنگ بین المللی زبان انگلیسی وبستر دو معنی دارد: ۱- غیر مسیحیان و غیر کلیمیان؛ کسانی که به مسیحیت نگروده اند، مثل کفار و بت پرستان که مخالفت یهودیت و مسیحیت اند؛ ۲- منسوب به ویژگی های جسمی و ذهنی نژادها یا مربوط به تمیز دادن گروه های نژادی بشری براساس رسوم و ویژگی های مشترک. در حالی که تعریف نخست امروزه بی اعتبار به نظر می رسد، تعریف دوم هنوز کاربرد دارد و به طور خاص به «نژادها»، «گروه های نژادی» و «ویژگی های جسمی و ذهنی در نژادها» اشاره می کند. به عبارت دیگر، تعریف اول یعنی «ملل گرایش نیافته به مسیحیت» به نفع تعریف دوم یعنی «نژادهای بشری» کاربرد خود را از دست داده است (احمدی، ۱۳۷۸: ۳۰).

کلی ترین مفهوم قومیت به منزله «سازمان اجتماعی متفاوت فرهنگی» می باشد. واژه گروه قومی در ادبیات انسان شناسی معمولا به جمعیتی اطلاق می شود که دارای خودمختاری زیادی در باز تولید زیستی خود باشد. ارزش های فرهنگی، اساس مشترکی داشته باشد که در درون اشکال فرهنگی با وحدت آشکاری گرد هم آمده باشند و یک میدان ارتباطی و کنش متقابل سازنده دارای یک احساس تعلق به یک واقعیت بیرونی باشند که آنها را از دیگران تفکیک می کند (مارتین، ۱۳۸۱: ۲۳۰).

وبر گروه های قومی را این چنین تعریف می کند: «گروه های انسانی که به دلیل شباهت های فیزیکی یا آداب و رسوم و یا به دلیل تاریخ های استعماری یا مهاجرتی از باور ذهنی به تبار مشترک برخوردارند؛ برعکس وجود روابط خونی میان این گروه ها اصلا مهم نیست» (مالشویچ، ۱۳۹۱: ۳۶).

از نظر برتون، «قوم یک مجموعه اجتماعی تمایز یافته، بسته و پایدار معرفی می شود که ریشه های خود را در گذشته ای اسطوره ای تصور می کنند و عموما دارای نام، رسم ها، ارزش ها و زبان مشترک است» (برتون، ۱۳۸۰: ۲۳۵).

از قومیت، تعاریف متعددی شده است، اما به نظر می رسد تعریفی که آنتونی اسمیت از قومیت داشته است دارای کاربرد بالایی باشد. قوم عبارتست از یک جمعیت انسانی مشخص با یک افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوندهای تاریخی با یک سرزمین مادری با سرزمین تاریخی یا وطن (اسمیت، ۱۳۷۷: ۱۸۶).

۲-۴) اقلیت :

اقلیت در لغت به معنای «کم بودن»، «قسمت کم تر» و در اصطلاح، «گروهی از افراد یک کشور یا یک شهر می باشند که از لحاظ دین و مذهب یا نژاد، از اکثریت متمایز باشند» (آریامنش، ۱۳۹۰: ۷۸).



کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل، اقلیت را این گونه تعریف می کند: « گروهی که در یک کشور تعداد آنها از بقیه ی جمعیت کمتر بوده و با وجه تمایز نسبت به دیگران در یک موقعیت غیر غالب قرار دارند و برای حفظ فرهنگ خود دارای نوعی حس انسجام و همبستگی هستند» (شلی و برادن، ۱۳۸۳، ۱۳۵).

۳-۴) واگرایی و همگرایی قومی:

یکپارچگی ملی بیشتر دولت- ملت ها متأثر از دو نیروی مخالف، متمایل به مرکز یا همگرا و نیروی گریز از مرکز یا واگراست. همگرایی به لحاظ مفهومی عبارتست از تقریب و نزدیک شدن افراد به سمت نقطه ای مشخص که معمولا به عنوان هدف مشترک آنان شناخته می شود (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۳۷۳). همگرایی به معنی احساس تعلق و همبستگی اجزای ملت با تمام عناصر تشکیل دهنده کشور اعم از سرزمین، نظام سیاسی و ملت است؛ یعنی افراد به وجود آورنده ملت، فرصت ها و تهدیدها برای کشور را فرصت و تهدیدی برای خود می دانند و حاضر به دفاع از ارزش ها و منافع ملی در تمام ابعاد آن هستند. حکومت ها در این زمینه بر پایه دو رویکرد عمل می کنند، عوامل معنوی و عوامل مادی (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۵۵ و ۵۶). نیروهای مرکز گرا: هر عاملی که وحدت درونی واحد سیاسی را تامین کند (جردن- راونتری، ۱۳۸۰: ۵۵۹) به عنوان نیروهای عامل همگرایی قلمداد می شوند. این نیروها موجب می شوند تا کشور به صورت یکپارچه و منسجم تر عمل کند و نقش و کارکرد نیروهای مرکزگرای را کم رنگ می کنند (حیدری، ۱۳۹۱: ۴۵).

واگرایی در برابر آن، عبارتست از تفکیک و جدایی از همدیگر و دور شدن آن ها از هدف مشترک و حرکت به سمت هدف های خاص (حافظ نیا، ۱۳۹۰: ۳۷۳). واگرایی عبارت از احساس جدایی بالقوه و بالفعل اقوام با تمام یا بخشی از عناصر تشکیل دهنده کشور است؛ به طوری که به جای احساس تعلق به ملت، سرزمین و حکومت، با عناصری مانند زبان قومی، سرزمین قومی، و کشورها و مناطق همسایه احساس همگرایی نمایند (عبدی، ۱۳۸۹: ۴۳).

نیروهای واگرا، نیروهایی هستند که در یک جامعه باعث تجزیه واحدهای سیاسی می شوند و در جهت عکس نیروهای همگرا عمل می کنند. هر چند این نیروها نوعی واگرایی را نسبت به سطح ملی بین قومیت ها تقویت می کنند، ولی در سطح محلی و قومیتی به شکل یک نیروی همگرا عمل می کنند و انسجام بین آنها را تقویت می کنند. ریشه اکثر واگرایی ها محرومیت نسبی است که باعث ایجاد نارضایتی در افراد می گردد و نارضایتی محرکی کلی برای اقدام علیه محرومیت است (اعظمی و حیدری، ۱۳۹۴: ۷۹).

گرایش قوم محوری، قوم گرایی و قوم مداری، عمدتا در پاسخ به تخصیص منابع و امکانات و همچنین تمایز بین مکانهای خاص به وجود می آید که در طول تاریخ بعد از استعمار به دلیل آگاهی های



قومی، این روند شدت گرفته است و منجر به شورشها و کشتارها فراوانی نیز شده است. دو نوع درگیری قومی قابل شناسایی است: یکی درگیری میان گروه های قومی که بر سر منازعات مهمی مثل مسائل سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی باشد؛ دومین شکل، درگیری ها میان گروه های قومی با حکومت است که بستر کاهش مشروعیت و اقتدار حکومت را فراهم می آورد.

در رویکرد مادی، هارتشون به نابرابری های فضایی از نظر معیار زندگی، سطح سواد، آموزش و پرورش، طرز تلقی اقتصادی، طرز تلقی نهادها، طرز تلقی تفاوت های نژادی و طبقاتی و به ویژه فلسفه سیاسی توجه دارد (Glassner, 2004: 56). که می تواند باعث ایجاد کشمکش های بین قومی یا بین حکومت و اقوام شود.

۴-۵. نظریه یکپارچگی سرزمینی هارتشون

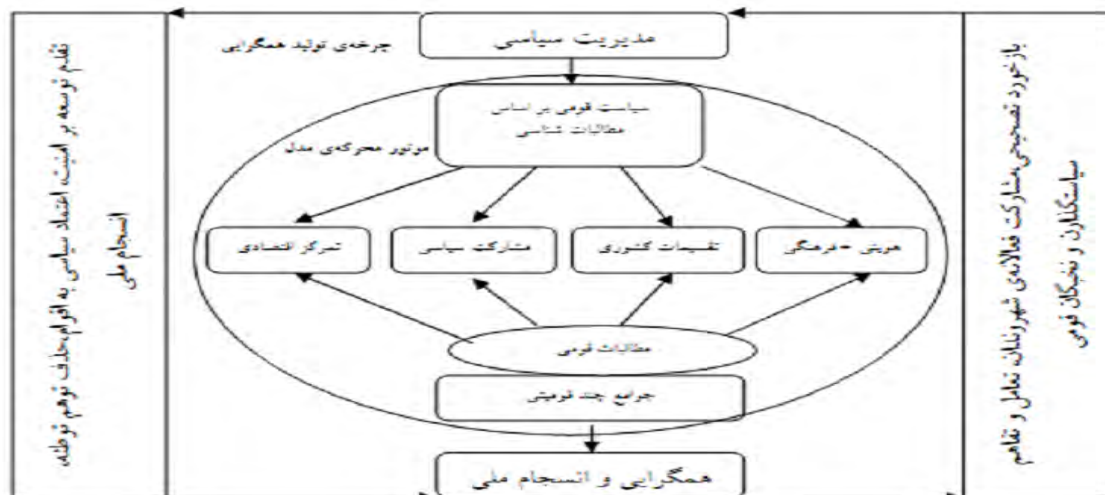
هارتشون بر این باور است که دو مجموعه از عوامل در یکپارچگی سرزمینی موثرند. نیروهای مرکز گریز که دولت را به سوی فروپاشی می رانند و نیروهای مرکز گرا که آن را به سوی پیوستگی می کشانند. عوامل جنبش و نماد نگاری ژان گاتمن نمونه های مهمی از نیروهای مرکز گریز و نیروهای مرکز گرا هستند. به باور هارتشون در جغرافیای سیاسی نیروهای مرکز گریز اساسا برآمده از ویژگی های فیزیکی (عینی) دولت هستند لذا انداز و شکل دولت بسیار مهم است. مورد دیگر شرایط درونگانی برخی کشورهای افریقایی است که ماندگاری شان به سبب مسائل وخیم ناشی از وابستگی تهدید می شود در مقایسه در کشورهای درونگانی مانند اتریش موقعیت اهمیت چندانی ندارد. هارتشون از چنین منظری بر این عناصر تاکید دارد زیرا این عوامل در مقام نیروهای مرکز گریز از آنچه او تنوع در مشخصات جمعیت و دولت می داند اهمیت کمتری دارد. به باور او تنوع و تعدد عواملی همچون زبان، تفاوت های قومی و مذهبی را شامل می شود که زمینه ساز ستیزش میان دولت ها هستند. هارتشون از مقولاتی چون فاسفه سیاسی، تحصیلات و سطوح متغییر زندگی کم تر سخن به میان آورده است و این در حالی است که کسانی همانند شارت (۱۹۸۲) بر این باورند که امروزه مهم ترین نیروی مرکز گریز در میان عوامل متعدد، نابرابری در سطوح برخورداری است (کاوایی راد، ۱۳۸۹: ۵۰-۵۱).

۴-۶. توسعه نیافتگی (توسعه نامتجانس)

ترکیب توسعه پایدار، پیچیدگی بسیار بیشتری نسبت به مفهوم توسعه دارد: «از یک سو پایداری در توسعه پایدار، به مساله ظرفیت قابل تحمل کره زمین بر می گردد، فارغ از آن که، به مفاهیمی همچون نابرابری و عدالت اجتماعی توجه کند. از دیگر سو، توسعه، مستلزم رشد اقتصادی مستمر نیز هست. فارغ از آن که توان اکولوژیک و گنجایش کره زمین در چه سطحی قرار دارد و چه محدودیت هایی بر مسیر رشد مستمر تحمل می کند (متوسلی، ۱۳۸۲: ۵۳).

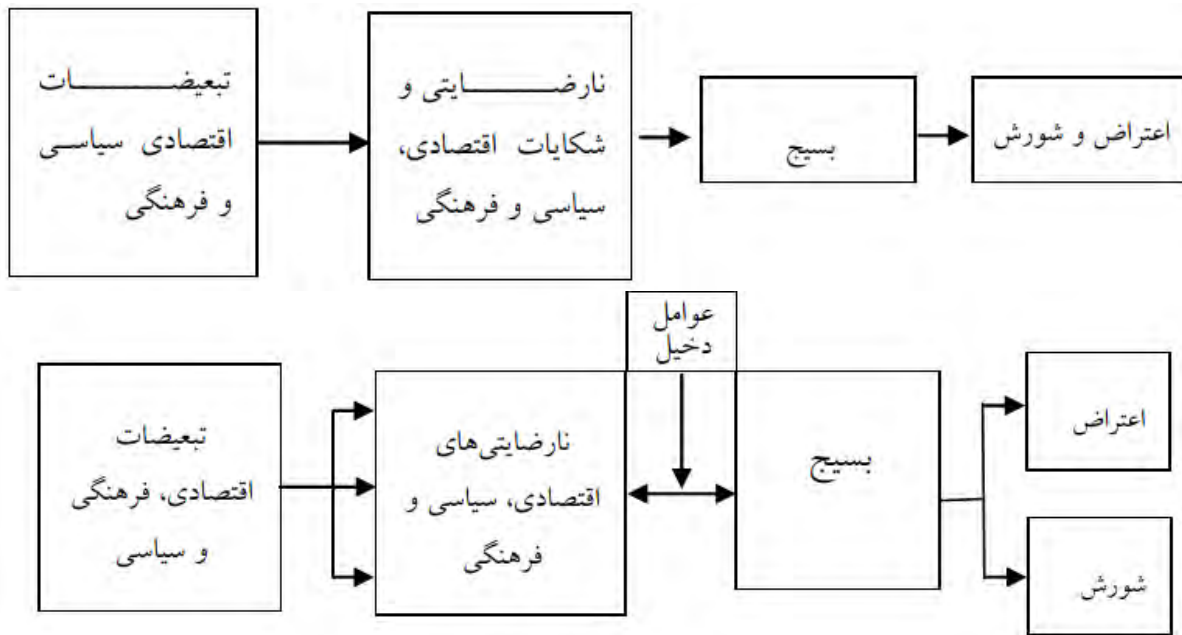
تحقق توسعه پایدار، مستلزم پیگیری رشد اقتصادی و تامین همه نیازهای اساسی، همراه با محفوظ داشتن شرایط لازم برای پایداری این وضع است. بنابراین، توسعه پایدار، به جای تمرکز بر جنبه اقتصادی و کمی توسعه، فلسفه‌یی از ابعاد اجتماعی و زیست محیطی را با ابعاد اقتصادی طراحی میکند. در حقیقت، کارکرد همزمان این سه جنبه، تحقق جمعی اهداف ایجاد رفاه، معیشت، ریشه کنی فقر و برخورداری همگان از زندگی مطلوب و نیز افزایش دامنه بهره‌گیری نسل‌های آینده از منابع طبیعی را دنبال می‌کند (علوی زاده، ۱۳۸۸: ۱۹۴).

برای تحقق توسعه پایدار که به نوعی تضمین تقویت یکپارچگی هویت و امنیت ملی نیز است، ضرورت دارد تا مناطق محروم در سطح ملی به لحاظ برنامه‌های توسعه‌ای از حقوق توسعه یافتگی برخوردار باشند. با توجه به اینکه ۹۰ درصد کشورهای جهان ناهمگون هستند، یکی از راه‌های نفوذ، استفاده از قومیت‌های ناراضی است.



شکل ۱: مدل تعاملی یا همگراسازی چرخه تولید همگرایی در یک نظام سیاسی با توجه به تاثیر متقابل عوامل (اعظمی و حیدری، ۱۳۹۴)

عمده‌ترین تفاوت‌ها در هر کشور، نابرابری در فرصت‌های اقتصادی، طبیعت، زبان، هویت خواهی و تاریخ است. وقتی تفاوت‌های مکانی عمیق باشد و انسان‌های مکان‌های کمتر توسعه یافته نسبت به این تفاوت‌ها آگاهی یابند و سهم خود را در مشارکت ملی به علت همین تفاوت‌ها در حداقل ببینند، تنش‌هایی را برای حکومت ایجاد می‌کنند و احساس منطقه‌گرایی در مقابل ملی‌گرایی تقویت می‌شود (پیشگاهی فرد و امیدی اوج، ۱۳۸۸: ۵۲).



(قاسمی، ۱۳۸۶: ۴۷۰).

۴-۷. تئوری‌ها و نظریات قومیت و توسعه

۴-۷-۱. تئوری محرومیت نسبی

یکی از تئوری‌های روابط بین قومیت‌ها به محرومیت نسبی اشاره دارد. از نظر لیوت ارونسون محرومیت نسبی که از مقایسه وضع خود با دیگران حاصل می‌شود از جمله ناکامی‌هایی است که می‌تواند موجب بروز تضاد و جنبش‌های قومی گردد. رابرت گر می‌گوید نابرابری‌ها و شکاف عمیق میان گروه‌های مختلف قومی در یک جامعه باعث ایجاد و افزایش تضاد میان آنها می‌شود. این رهیافت از جمله رهیافت‌هایی است که در زمینه علوم اجتماعی، رشد فراوانی داشته و تشریح مفصل‌تر آن در تئوری‌های سیاسی-اجتماعی گزارش شده است (بهرامیان، ۱۳۹۲: ۱۳۸).

۴-۷-۲. نظریه چهارگانه توسعه و هویت قومی

(الف) نظریه پردازان‌های سنتی در باره توسعه و هویت قومی

تا چند دهه قبل اکثر پژوهش‌های انجام شده درباره فرایند توسعه، تکیه و تاکید بر هویت‌های قومی را خاص جوامع عقب مانده دانسته، بر این باور بودند، جوامعی که به لحاظ ساخت اقتصادی و اجتماعی را در مراحل عقب مانده تری هستند در این باره با مشکلات بیشتری مواجه اند.



طیف وسیعی از جامعه شناسان و نظریه پردازان توسعه و نوسازی در تجزیه و تحلیل ها و مقایسه های خود از جامعه سنتی و جامعه صنعتی بر این ادعا پای می فشردند که تفاوت ها و اختلافات قومی در روند مدرنیزه شدن به تدریج رنگ خواهد باخت (سیدامامی، ۱۳۷۶: ۲۵۲)؛ در این میان تحصیل دموکراسی، رشد صنعت، کسب رفاه اقتصادی و بالا رفتن تحصیلات به از میان رفتن حساسیت های قومی کمک خواهد کرد.

نظریه پردازی های سنتی درباره توسعه و هویت قومی بر این مبادی تکیه دارد که اصولاً، عقب ماندگی های اقتصادی و صنعتی، فقدان رشد سرمایه داری ملی و نبود بازاری یکپارچه و ملی، موجب بقای بازارهای داخلی و فقدان تقسیم کار منطقه ای با سلب امکان تولید انبوه از سرمایه داری داخلی، در عمل به استمرار این ناتوانی کمک کرده است (Burman, 1988: 375).

ب) نظریه پردازی های جدید درباره توسعه و هویت قومی

اگر نظریه پردازی های قدیم، مدرنیزه شدن جوامع را عامل استحاله و ادغام گروه های قومی بر می شمردند، نظریه پردازی های جدید با تغییر جهت ۱۸۰ درجه ای، فرایند مدرنیزاسیون را موجب آگاهی گروه های قومی دانسته اند. سیکورات معتقد است مدرنیزاسیون، به ویژه توسعه صنعتی براساس میزان رشد اقتصاد ملی، موجب توسعه ناموزون و استمرار و تعمیق هر چه بیشتر محرومیت مناطق عقب مانده می گردد. همچنین این مدرنیزاسیون در تلاقی با محرومیت تعمیق یافته، آگاهی قومی را در پی داشته که خود این امر تنش زا می باشد. در مجموع از نظر سیکورات نقش مدرنیزاسیون با توجه به تناقضات ذاتی میان توسعه ناموزون و افزایش آگاهی های قومی موجب تشدید منازعات قومی است (رمضان زاده، ۱۳۷۷: ۲۲۳).

ج) نظریه پردازی های مرحله گذار

هسته اصلی نظریه پردازی های مرحله گذار مبتنی بر این امر است که جوامع با صنعتی با مشکلات و تنگناهای کمتری از جمله هویت خواهی های قومی و مسایل مبتلا به آن مواجه اند. سرشت در حال دگرگونی و تحول پذیر جوامع در حال گذار فضا و شرایط مساعد تری را برای بروز بحران های گوناگون مهیا می سازد.

نتیجه آن که، جوامع در حال گذار، با اقتصاد مختلط و در حال توسعه، با دگرگونی ارزش ها و با دورنماهای متفاوت و نیز با تنش ها و بحران های بیشتری دست به گریبانند و باید گفت توانایی این دولتها در مهار بحران در معرض نوسانات فراوانی قرار داشته و به "اما" و "اگر" های بسیار وابسته اند.

در سطح بین المللی، این کشورها به واسطه فقدان و یا ضعف قدرت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تکنولوژیک تحت تاثیر نظام بین الملل می باشند. و نظام بین الملل نیز تمایلات و خواسته های خود را به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر این جوامع دیکته می کند. تحمیلات و تبعیضات قومی و نیز شرایط



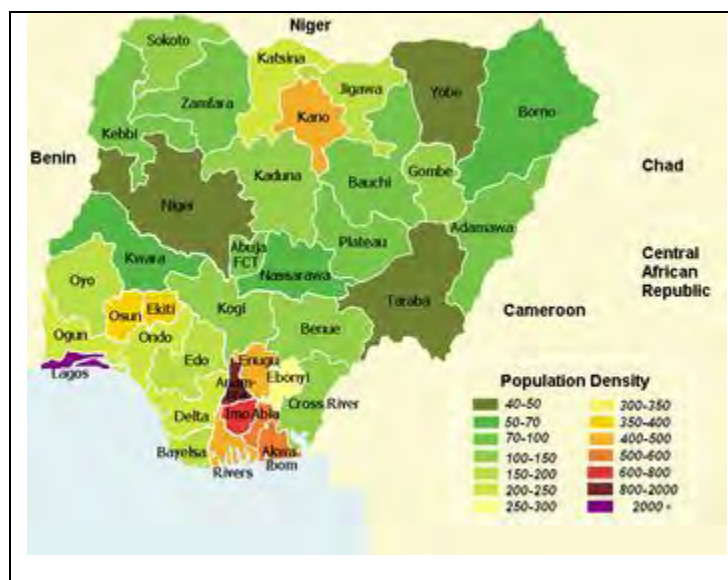
برشمرده شده، بستر مناسب افراط گری های سیاسی- اجتماعی و محرک اصلی هویت خواهی و حرکت های تجزیه طلبانه در جهت دستیابی به آینده ای آرمانی خواهد بود(مقصودی، ۱۳۷۶: ۷۹).

(د) نظریه پردازی های دوران فرانو گرایی

از دهه ۱۹۸۰ برخی از پژوهشگران گفتمان جدیدی تحت عنوان "فرانوگرایی" را در مقابل اندیشه نوگرایی درافکندند که از زاویه جدیدی امکان بروز و تشدید ستیزه های قومی در دوران جدید را بر می رسد. ساده سازی گرایش و جهت بحران های قومی در جوامع فرانوگرا به دو صورت امکان پذیر است: اول؛ در حرکت شتابنده جوامع از سنتی به صنعتی و سپس به فرامدرن تحركات قومی نیز سیر شتابنده رو به صعود دارند. دوم؛ در حرکت جوامع سنتی به فرا صنعتی، مقطع توسعه و مدرنیسم منزلگاه افول کشمکش های قومی است که پس از گذراندن این مرحله، مجددا شاهد رشد شتابان هویت خواهی های قومی خواهیم بود.

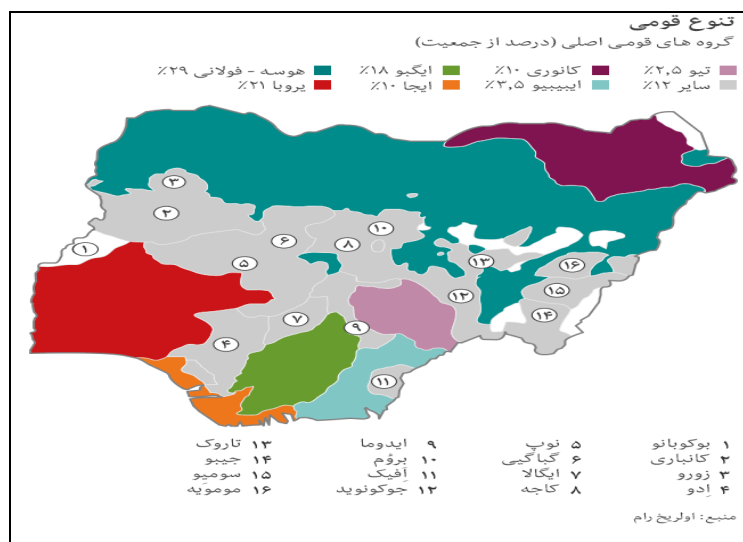
۵- ساختار فضایی، قومی و مذهبی کشور نیجریه

جمهوری فدرال نیجریه کشوری در غرب آفریقا و پرجمعیت ترین کشور آفریقا است که از مجموعه ۳۶ ایالت و یک منطقه حکومت فدرال مرکزی تشکیل شده است. این کشور از غرب با بنین، از شرق با چاد و کامرون و از شمال با نیجر همسایه است. در جنوب این کشور خلیج گینه، بخشی از اقیانوس اطلس، قرار گرفته است.



نقشه شماره ۱: توزیع جمعیت در کشور نیجریه

در نیجریه بیش از ۲۵۰ قبیله وجود دارد که مهمترین آنها هائوسا (۲۹ درصد)، یوربا (۲۱ درصد) و ایبو (۱۸ درصد) هستند. بزرگترین آنها، هائوسا، با اکثریت مسلمان در شمال کشور زندگی می کنند. جمعیت ۱۷۰ میلیونی نیجریه نیز از نظر قومیت و زبان چندپاره است. قوم هوسه-فولانی در شمال کشور، عمدتاً مسلمان هستند و یاروکوبا در جنوب غربی، بعضی مسلمان و بعضی مسیحیند. قوم ایگبو در شمال شرقی زندگی می کنند. بیشتر پیکارجویان بوکوحرام از قوم کانوریس هستند. دلایل توسعه بوکوحرام در نیجریه یکی از دلایل این امر، راهبردهای سیاسی-امنیتی افراطی دولت‌های نیجریه است که با اعمال خود زمینه بازیچه قراردادن افکار عمومی و قشر جوان توسط این گروهک‌ها را فراهم کرده است (www.wikipedia.org).



نقشه شماره ۲: تنوع قومی در کشور نیجریه

از سوی دیگر نمی توان از نقش قومیت در ظهور و مخصوصاً انتشار سریع این پدیده در نیجریه چشم‌پوشی کرد. جامعه نیجریه همچنان ساختار قبیله‌ای دارد که این ساختار، از ۲ قبیله عمده (هاواسا و ایبو) تشکیل می‌شود. قبیله هاواسا (با اکثریت مسلمان) در شمال نیجریه و قبیله ایبو (با اکثریت مسیحی) در قسمت جنوبی نیجریه تمرکز دارند. تاکنون درگیری‌های فرقه‌ای و مذهبی بسیاری میان این دو قبیله رخ داده است. میزان گسل‌های فرقه‌ای-مذهبی جامعه نیجریه به حدی است که در تمام منازعات سیاسی انتخاباتی این کشور، اصلی‌ترین دلیل



مناقشه به جدایی این دو فرقه و مذهب آن‌ها بازمی‌گردد. درگیری‌های مسلمانان تندرو با دولت نیجریه در ایالت‌های کانو، بورنو و یوبه در شمال نیجریه در ماه ژوئیه سال ۲۰۰۹ صدها کشته برجای گذاشت.

این در حالی است که دولت نیجریه از یک سو به هیچ‌وجه قادر به مدیریت این اختلاف‌ها نبوده و از سوی دیگر نیز گاه‌با گاه با اظهار تمایل علنی به جهت مسیحیان نیجریه، بی‌عدالتی‌هایی را در حق مسلمین این کشور انجام می‌دهد. در نگاهی کلی، به نظر می‌رسد قبل از هر چیز، ناتوانی دولت نیجریه (یا کشورهای آفریقایی دیگر که زمینه رشد تروریسم در آن‌ها فراهم شده) در مدیریت اقتصادی و اجتماعی، و گسترش بی‌سابقه فقر در این کشورها، عامل اساسی پیدایش گروهک‌هایی همچون بوکوحرام است. این امر در کنار وجود حامیانی همیشگی برای تروریسم و برهم زدن آرامش ملت‌ها، می‌تواند زنگ خطری جدی برای کشورهای فقیر جهان سوم و حاکمان آن‌ها باشد (<http://khabaronline.ir>).

به لحاظ مسائل امنیتی، شمال نیجریه همچنان با خشونت گروه تروریستی بوکو حرام، گروه شبه نظامی تروریستی به اصطلاح مسلمان، دست و پنجه نرم می‌کند، تنش‌ها میان منطقه شمال (عمدتا مسلمان‌نشین) و جنوب (عمدتا مسیحی‌نشین) در حال افزایش است.

کشور نیجریه، به عنوان بزرگترین اقتصاد و بزرگترین تولیدکننده نفت آفریقا، انتخابات حساسی را در ماه فوریه برگزار خواهد کرد. نرخ فقر ۳۳ درصدی، و نرخ بالای بیکاری نیجریه مهمترین چالش‌های آینده خواهد بود. بدتر این که، اقتصاد نیجریه با چالش‌های بسیار مهمی روبرو خواهد شد. قیمت نفت در حال سقوط است، و فساد در صنعت نفت و سرقت نفت همچنان ادامه دارد.

گرچه نیجریه در سال‌های اخیر از لحاظ اقتصادی، توانسته است از دیگر قطب اقتصادی آفریقا یعنی آفریقای جنوبی پیشی بگیرد و به قدرت اقتصادی اول قاره سیاه تبدیل شود، اما اقدامات تروریستی گروه بوکوحرام، در کنار معضلاتی نظیر نابرابری اجتماعی، فقر و فساد گسترده دولتی موجب شده که این کشور قادر نباشد برنامه‌های توسعه خود را در سطحی وسیع به پیش ببرد. نیجریه در صنایع و کارخانجات خود شدیداً به سرمایه‌گذاران خارجی وابسته است. اما گسترش ناامنی‌های کنونی که در نتیجه آدم‌ربایی‌ها و شورش‌های بوکوحرام اتفاق افتاده بر اعتماد سرمایه‌گذاران تأثیر منفی گذاشته و تحقق ظرفیت‌های اقتصاد نیجریه را با محدودیت مواجه کرده است. پیامد این ناامنی‌ها بالارفتن ریسک سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت در این کشور است و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را دشوار کرده. با شدت گرفتن اقدامات تروریستی، سرعت فعالیت‌های اقتصادی در شمال کشور سیر نزولی داشته، دسترسی شرکت‌ها به بازار در جنوب و فروش شرکت‌ها با کاهش مواجه شده است. چراکه امنیت کشور مقصد، عاملی کلیدی در بحث سرمایه‌گذاری کشورهای خارجی اس (فیروزی، ۱۳۹۳، sharghdaily.ir).

۶- تحلیل یافته‌ها



توسعه و نابرابری فرصت های رشد در مناطق قومی نیجریه

کشور نیجریه یکی از کشورهای روبه رشد قاره آفریقا است. ولی عوامل چون درگیری های قومی و توسعه نامتجانس با وجود منابع عظیم نفتی باعث شده شاخص های توسعه انسانی رشد کمی داشته باشد.

جدول شماره ۱ شاخص توسعه انسانی کشور نیجریه

شاخص توسعه	امید به زندگی	سواد	درآمد سرانه
۰/۴۷	۴۷/۴۴	۶۹/۱	۱۶۱۱

(خاکپور و باوان پوری، ۱۳۸۹: ۱۰).

هر یک از نظریه های چهارگانه توسعه به نوعی، قابلیت تطبیق و سازگاری با اوضاع و احوال

نیجریه دارند.

- نظریه پردازی های سنتی با تکیه و تاکید بر دوران استعمار به ویژه زمان حضور قدرت های اروپایی که با مسائلی چون پیدایش استعمار کهنه و بعد استعمار نوین به گونه ای مستمره اروپا بوده است و این استعمار به انحای مختلف، فرهنگ بومی و فرهنگ هایی که در آنجا وجود داشته است را به شیوه های گوناگون از بین برده است و زیرساخت هایی که به عنوان مثال می توانسته نیجریه را مهیا برای ورود به جهان مدرن بکند، تقریباً از بین برده است را عامل استحاله اقلیت های قومی می شوند. نیجریه تا سال ۱۹۱۴ توسط انگلستان به صورت دو بخش مجزا ی شمال و جنوب اداره می شد ولی در این سال بنا بر منافع اقتصادی خود و مساله رقابت های استعماری با دیگر کشور های اروپایی این کشور را به صورت مستعمره واحد تبدیل کرد. در این فاصله تا زمان استقلال انگلستان به خاطر اداره بهتر امور و رفع خطر شورش ملی علیه استعمار به هر طریقی سعی در تشدید اختلافات موجود قومی، نژادی و مذهبی بین گروه های موجود در این کشور داشت تا این گروه ها هویت خود را به طور کامل متفاوت و علیه یکدیگر تعریف کنند و احتمال اتحاد ملی علیه استعمار بوجود نیاید.

- از دید نظریه پردازان جدید بحران های قومی در نیجریه پس از مرزبندی های جدید در چنین فضایی شما آرام آرام می ببیند که در کشوری مانند نیجریه که دارای منابع غنی بسیار زیادی هم هست و یکی از شاهراه های انرژی هم محسوب می شود، رشد و نمو و ظهور جنگ های داخلی و مبارزان و کسانی که ما با نام تروریست از آنها یاد کنیم در جای جای نیجریه می بینیم که نمودار می شود. از ۱۹۱۴ تا زمان استقلال انگلستان اداره نیجریه را به صورت سه بخش مجزا از هم بر حسب تقسیم کشور بر اساس معیار های نژادی به سه منطقه شمالی، شرقی و غربی که سه گروه قومی عمده در آنجا بودند قرار داد و این روند تا زمان استقلال و حتی بعد از آن نیز ادامه یافت که باعث بوجود نیامدن هویت ملی واحد شد.



- از دید نظریه پردازی های مرحله گذار از ساخت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی استقلال کشور نیجریه بعد از مرزبندی های جدید که باعث شد جمعیت ۱۵۴ میلیونی نیجریه که نیمی از این جمعیت مسلمان است در شمال و غرب کنند و نیمی دیگر از این جمعیت، مسیحی هستند که در مرکز و جنوب نیجریه ساکن اند پراکنده شوند و بیش از ۶۰ درصد از مردم نیجریه مشغول به کشاورزی باشند.

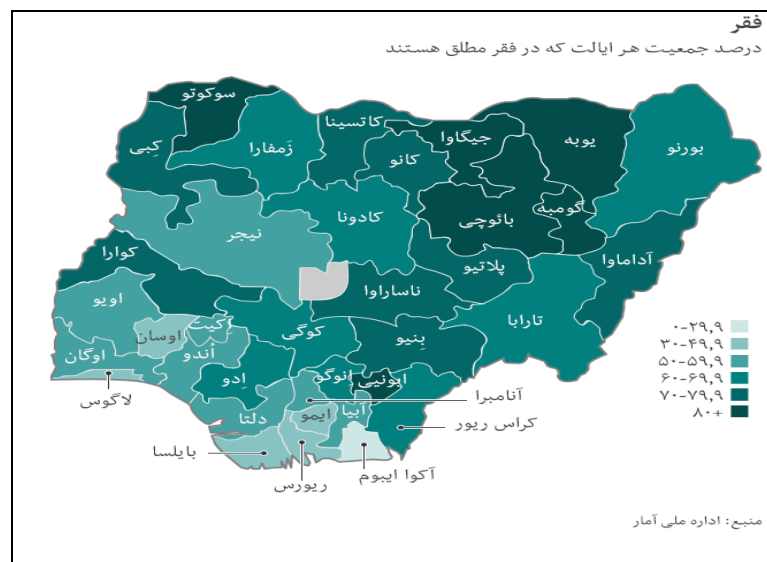
(www.mehrnews.com/1394)

در زمان استقلال نیجریه دولت این کشور برای اداره بهتر امور کشور و به تقلید از دوران استعمار تقسیمات اداری و سیاسی کشور را بر مبنای قومیت و تکیه بر سه گروه قومی حاکم در این کشور قرار داد که نه تنها مشکلات این کشور حل نشد بلکه موجب تحکیم سلطه این سه گروه قومی و تضعیف و نارضایتی دیگر اقوام و بدنبال آن شکل نگرفتن فرایند ملت - دولت سازی در این کشور شد. البته در دولت های بعدی با هدف کم اهمیت کردن مساله نژادی و کاستن از سلطه سه گروه عمده قومی، کشور را به مناطق بیشتری تقسیم کردند که بدلائیل مختلف نتوانست دوام آورد و یا مشکلی را حل کند. در این دوران به خاطر وضعیت شکننده این کشور و وجود تفاوت ها در سطح قومی به خاطر تفاوت های نژادی، اقتصادی و فرهنگی، روند کانالیزه شدن این کشور با شکست مواجه شد و منازعات قومی در این کشور با انگیزه های مذهبی، سیاسی و اقتصادی گسترده تر شد.

- نظریه پردازان دوران فرانوگرایی به نوعی ناظر بر بروز بحران های قومی از دهه ۱۹۸۰ می باشد. در این دیدگاه، قومیت مداری، نژاد پرستی و عدم تحمل و تساهل ناشی از تکیه بیش از حد بر فردیت انسان ها و هویت گروهی و اجتماعی و نیز بازتاب کاهش دولت که به شکل منازعات قومی تبلور می یابد.

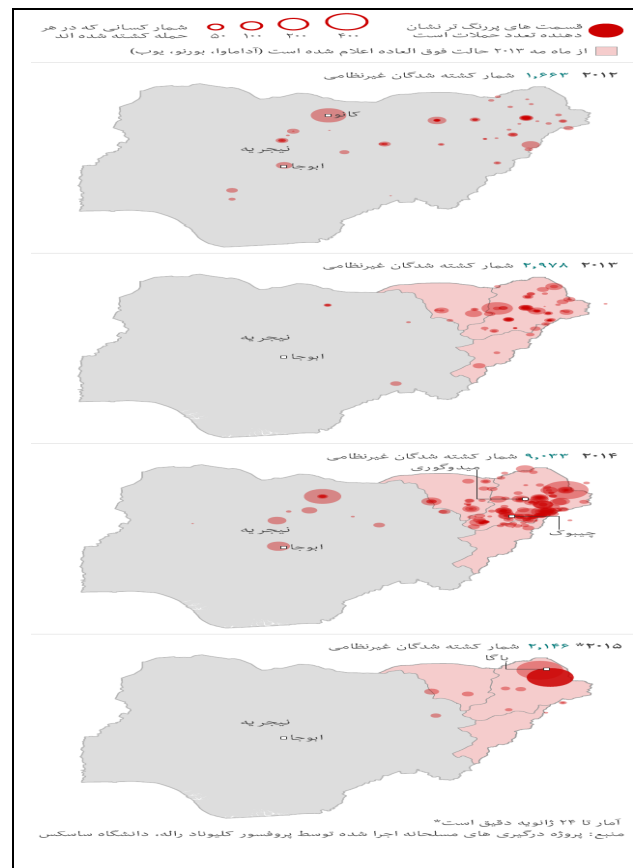
ناکارآمدی نهاد دولت و ناکارآمدی سیستم توزیع ثروت در این کشورها و فساد نهادینه باعث شد تبعیض طبقاتی و شکاف های طبقاتی بسیار مشهود باشد. در بررسی که در سال ۲۰۰۰ توسط یکی از موسسات اروپایی انجام شده حدود ۴۸٪ از مردم این کشور قومیت را مهم ترین عنصر هویتی خود می دانند و هویت ملی در این کشور بسیار ضعیف است که عواقب خطرناکی برای این کشور در پی دارد. از دیگر پیامد های وجود منازعات قومی برای این کشور می توان به مساله توسعه اقتصادی اشاره کرد. با وجود پتانسیل ها برای توسعه در نیجریه، به علت این منازعات توان و امکان بهره برداری از پتانسیل ها را ندارد و مساله توسعه اقتصادی در این کشور به تعویق افتاده است. گسترش بیماری ها، بی ثباتی و ناامنی، بیکاری، تشدید فقر و گسترش منازعات مذهبی از دیگر پیامد های منازعات قومی در نیجریه هستند (زرگری، ۱۳۸۹، africanstudies.blogfa.com).

همگرایی این دیدگاه ها با موانع و اقدامات قدرت های فراملی لزوم اجماع نظر و سیاست های قومی در عرصه های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی را ضروری می نماید. با توجه به آمار های جهانی مربوط به کشور نیجریه فقر در این کشور گسترش یافته است که با توجه به نقشه شماره ۳ می بینید که با توجه به سیاست های اتخاذ شده توزیع آن متفاوت است.



نقشه شماره ۳: توزیع فقر در کشور نیجریه

با توجه به توسعه نامتوازن در نیجریه و گسترش فقر که برخاسته از مسایل اقتصادی و فرهنگی میان اقوام مختلف و مذاهب اسلام و مسیحیت است با توجه به مجموع نقشه تطبیقی شماره ۴ توزیع منازعات قومی نیز در سطح کشور متفاوت است.



نقشه شماره ۴: شمار کشته شدگان غیرنظامی در منازعات قومی کشور نیجریه

افزایش درگیری های قومی در نیجریه رشد بسیاری داشته و در گذشته هم بود به گونه ای که بر توسعه اقتصادی کشور هم تاثیر گذار بوده است. به گونه ای که افزایش شدید درآمد نفتی در ۱۹۷۳-۷۴ و تکرار آن در سال های ۱۹۷۹-۸۰ در اقتصاد نیجریه موثر بوده، از این رو افزایش درآمدها در جهت توسعه ظرفیت تولید است زیربنایی و تولیدات غیرنفتی استفاده شد. تا بلکه این کشور بتواند خسارتهای سیاسی، اجتماعی ناشی از جنگ داخلی سال های ۱۹۷۰-۱۹۶۷ را جبران کند (مجله اقتصادی، ۱۳۸۰).

با وجود تشدید درگیری های قومی در نیجریه چالش زیادی کشور در پیش رو دارد که نمونه اهم آن را در جدول زیر مشاهده می کنید.

جدول شماره ۲: آثار توسعه نامتوازن در نیجریه با تاکید بر تنوع قومی

پیامدهای توسعه نامتوازن در بین قومیت های نیجریه	عامل
---	------



بعد اقتصادی	بعد اجتماعی - فرهنگی	بعد سیاسی
کاهش سرمایه گذاری های خارجی	گسترش بیسوادی در بین بعضی اقوام	افزایش دخالت‌های ابرقدرت‌ها
رشد منفی اقتصادی	تقویت خاص گرایی‌ها	کشتار نژادی
نابودی زیربنا شهرها	هویت گرایی	ناامنی سیاسی
نابودی چاه های نفتی	عدم همبستگی ملی	انتخابات زود هنگام
رشد فقر	نابودی آداب و سنن اقوام	درگیری قومی
	عدم استفاده از پتانسیلهای فرهنگی قومیت‌ها	شیوع گروهک های تروریستی

نتیجه گیری:

۷- نتیجه گیری

منازعات داخلی یا بین دولتی (درون منطقه ای)، توسعه ی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نیجریه را نیز با موانع جدی روبرو کرده است. کشوری که پرجمعیت ترین کشور آفریقا و دارای یکی از ناهمگون ترین کشورهای به لحاظ نژادی، فرهنگی است (حسین پور و همکاران، ۱۳۸۹: ۶۲).

جنبش های دسته جمعی به صورت بالقوه شامل عناصر عینی مانند: نابرابری بین اقوام از لحاظ اقتصادی- اجتماعی و مشارکت سیاسی و متغیرهای ذهنی مانند: امیال جمعی قوم برای احیای هویت گروهی، نمادهای فرهنگی اش، تمایز های منزلتی و ایدئولوژیکی بین اقوام می گردند. این خواست ها مشروعیت منافع رقیب را می پذیرند و نیاز به تمایل دو جانبه با حکومت را تصدیق می کند این امر خود، با افزایش نارضایتی قومی دسته جمعی، شرایطی را فراهم می کنند که به شکل گیری سازمان های سیاسی قومی منجر می شود.

سهم اقلیت های قومی و مذهبی نیجریه نسبت به هم یک تبعیض آشکار می باشد که با نوعی محدودیت همراه است. نتیجه این استراتژی گسترش شدید اختلافات در زمینه های اقتصادی و اجتماعی میان جنوب و شمال همراه است. آنجا که یک نوع توزیع نابرابر در قدرت، منابع اجتماعی، اقتصادی و وضعیت فرهنگی در زمینه های متعدد دیده می شود. اگر نقشه های شماره ۲ و ۳ را با یک دیگر مقایسه کنید شاهد حضور قوم گانوری و هوسه ها در بدترین شرایط فقر و توسعه نیافتگی اند حتی از نظر مذهبی هم مسلمانان نسبت به مسیحی ها در شرایط بدتری قرار دارند.



در نتیجه این تفاوت توسعه در بین قومیت ها و مذاهب شرایط را برای رشد چالش های امنیتی - سیاسی چون فقر، بیماری، بیکاری، منازعات قومی، کاهش سرمایه گذاری های خارجی و رکود اقتصادی در پر جمعیت ترین کشور افریقا که سرشار از منابع طبیعی چون نفت است فراهم کند.

۸- منابع

۱. آریا منش، بشیر (۱۳۹۰)؛ حقوق اقلیت ها از منظر قانون اساسی و موازین بین المللی، فصلنامه تعالی حقوق، سال چهارم، شماره ۱۳ و ۱۴.
۲. احمدی، حمید (۱۳۷۸)؛ قومیت و قوم گرایی در ایران، افسانه و واقعیت، تهران، نشر نی.
۳. احمدی پور، زهرا، حیدری موصلو، طهمورث، حیدری موصلو، طیبه (۱۳۸۹)، تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران؛ جهت امنیت پایدار، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال دوم، شماره اول.
۴. اعظمی، هادی، حیدری، جهانگیر (۱۳۹۴)، مدل سازی نشانگان سیاست های همگرا و واگرای قومی در ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک - سال یازدهم، شماره اول.
۵. بهرامیان، شفیق و بهرامیان، امید (۱۳۹۱)، بررسی رابطه بین همگرایی اقوام (ترک و کرد) و احساس امنیت پایدار و شناخت عوامل موثر بر تقویت همگرایی اقوام در استان آذربایجان غربی، دوفصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره یازدهم.
۶. پیشگاهی فرد، مریم امیدی آوج (۱۳۸۸)، ارتباط بین پراکندگی اقوام ایرانی و امنیت مرزها، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال پنجم، شماره اول
۷. حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۰)؛ اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، انتشارات پژوهشکده امیر کبیر.
۸. حسین پور پویان، رضا، مجتهد زاد، پیروز، احمدی پور، زهرا (۱۳۸۹)، بنیان های جغرافیایی و ژئوپولیتیکی روابط در شبه قاره هند، - فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان، سال دوم، شماره پنجم.
۹. خاکپور، براتعلی، باوان پوری، علیرضا (۱۳۸۹)؛ بررسی شاخص توسعه انسانی در کشورهای اسلامی، مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین المللی جغرافیدانان جهان اسلام.
۱۰. رمضان زاده، عبدالله (۱۳۷۷)، روند بحران قومی در ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره اول.
۱۱. رومینا، ابراهیم؛ پارادایمی نو در هویت ملی با تاکید بر پراکنش فضایی اقلیت ها در ایران، توسعه فرهنگی، جلد چهارم، مجموعه مقالات همایش سیاست ها و مدیریت
۱۲. سعدآبادی، علی اصغر، پورعزت، علی اصغر، عباسی، طیبه (۱۳۹۲)، شناسایی مؤلفه های همبستگی ملی در اقوام ایرانی، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال یازدهم، شماره ۴۲.
۱۳. زرگری، ۱۳۸۹: www.africanstudies.blogfa.com
۱۴. سیدامامی، کاووس (۱۳۷۶)، ملی گرایی قومی: در جستجوی درک بیشتر، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال چهارم، شماره ۱۰ و ۱۱.



۱۵. فیروزی، هادی (۱۳۹۳): www.sharghdaily.ir
۱۶. قاسمی، محمد علی (۱۳۸۶)، تد رابرت گر و روش نوین مطالعه جنبش های قومی - فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره سوم.
۱۷. کاویانی راد، مراد (۱۳۸۹)؛ ناحیه گرایی در ایران از منظر جغرافیای سیاسی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی
۱۸. کوشکی، محمد صادق، حسینی، سید محمود (۱۳۹۳)، چشم اندازی بر درگیری های قومی در پاکستان؛ مطالعه ی موردی شهر کراچی؛ - فصلنامه تحقیقات سیاسی بین المللی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره بیستم.
۱۹. عبدی، عطا... (۱۳۸۹)؛ بررسی سیاست قومی در کشورهای چند قومی و ارائه الگوی بهینه، مطالعه موردی ایران (آذربایجان و کردستان)، رساله دکتری، رشته جغرافیای سیاسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
۲۰. عزتی، عزت الله، احمدی سیلوه، جمال (۱۳۸۹)، تحلیل فضایی بحران قومیت ها در خاورمیانه، فصلنامه علمی جغرافیای انسانی، سال دوم، شماره دوم.
۲۱. علوی زاده، سید امیر محمد (۱۳۸۸)؛ الگوهای توسعه اقتصادی - اجتماعی با تاکید بر توسعه پایدار، فصلنامه سیاسی اقتصادی، شماره ۲۴۵-۲۴۶.
۲۲. متوسلی، محمود (۱۳۸۲)؛ توسعه اقتصادی (مفاهیم، مبانی نظری، رویکرد نهادگرایی و روشن شناسی)، سمت.
۲۳. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۹)؛ ایده های ژئوپلیتیک و واقعیت های ایرانی، تهران: نی.
۲۴. مجله اقتصادی (۱۳۸۰)، مروری بر تعدیل ساختاری نیجریه، دوره اول. آذرماه.
۲۵. مقصودی (۱۳۷۶)، ناهمگونی جمعیتی و توسعه ملی با تاکید بر ناهمگونی قومی، تهران، موسسه مطالعات ملی.

26. Brass, Paul (1991), *Ethnicity and Nationalism, Theory and COMPARISON*, New Delhi: Sage

27. BURMAN, Roy (1988) "Ethnicity and Ethnic Tensions: Some Theretical Issues and Illustrations",

28. *Social Action*.

29. Glassner, Martin Lara and Chuck Faber and John Wiley and Sons (2004); *Political Geography*, US

30. www.khabaronline.ir

31. www.mehrnews.com 1394.